

متن پرسش

سلام و عرض ادب خدمت استاد طاهرزاده: بنده جوانی ۱۸ ساله هستم و در مسجد و مجموعه فرهنگی فعالیت می‌کنم. مدیران مجموعه به هر کوچک ترین تفاوتی در نگرش انسانها به آنها برچسب ضد انقلاب می‌زنند و آنها را دارای عدم بصیرت سیاسی می‌دانند و خط کش ها و پارامترهای خاصی برای تشخیص انقلابی و ضد انقلابی دارند. برای مثال بنده در انتخابات مجلس به آقای قالیباف رای ندادم و مدیران آن مجموعه بنده را ضد انقلاب نامیدند و گفتند تو مثل سلیمان بن صرد خزاعی هستی. یا برای اینکه من را بسنجند پرسیدند که نظرت درباره شریعتی چیست؟ و من در جواب عرض کردم ایشان یک شخصیت فرهنگی بودن جامعه شناس خوبی بود اما اسلام شناس نبود ولی باز بنده رو به عدم بصیرت سیاسی متهم نمودند چون توقع دارند دور تمام شخصیت ها یک ضربدر بکشیم در واقع شریعتی را مرز تشخیص حق و باطل قرار دادند در حالی که شما بهتر می‌دانید که کسانی مثل رهبر انقلاب و شهید بهشتی شریعتی را با همه اشتباهاتش قبول داشتند. یا مثلا درباره مصدق از من سوال نمودند تا بصیرت سیاسی من را مورد سنجش قرار بدهند و من عرض نمودم ایشان ماسون بوده اما کار ایشان در مسئله ملی شدن صنعت نفت قابل تحسین بوده. اما متاسفانه باز بنده را به عدم بصیرت سیاسی متهم کردند. استاد عزیز اینها فقط چند مورد جزئی بود که خدمت شما عرض نمودم. متاسفانه در بسیاری از مجموعه های انقلابی تعریف صحیحی از انقلابی گری وجود ندارد و اغلب تنگ نظری ها و عدم گشودگی ها در برخی مجموعه های انقلابی وجود دارد و به راحتی و مثل آب خوردن اشخاص برچسب ضد انقلاب می‌خورند و آنها را دارای عدم بصیرت سیاسی می‌دانند. حال نظر شما در این رابطه چیه؟ آیا چون من به فلان آقا رای ندادم ضد انقلاب هستم و بصیرت سیاسی ندارم؟ آیا چون یک تعریف کوچکی از شریعتی کردم ضد انقلاب هستم و بصیرت سیاسی ندارم؟ راهکار شما در این باره چیه و من چه رفتاری باید در قبال این واکنش ها داشته باشم؟ خداوند به شما خیر بده و تا سالهای سال شما را برای ما نگه دارد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این از مسائل و مصائبی است که ما مذهبی‌ها گرفتار آن شده‌ایم و سعهی صدر لازم را از دست داده‌ایم، در حالی‌که رهبر معظم انقلاب با دانشجویان در ماه رمضان، فرمودند: جبهه‌ی انقلاب را گسترش بدهید، یارگیری کنید؛ حذف نکنید؛ صرف اختلاف سلیقه و اختلاف نظر درباره‌ی فلان مسئله موجب طرد نشود. بعضی هستند که به اسلام و انقلاب و نظام اسلامی و به خیلی

از خصوصیاتِی که شما به آن اهمّیت می‌دهید معتقدند، در فلان مسئله‌ی خاص با شما موافق نیستند؛ این نباید موجب بشود که شما او را طرد کنید... هر چه می‌توانید جبهه‌ی انقلاب را گسترش بدهید، جذب کنید؛ البته جذب آدم معتقدی که با شما اختلاف سلیقه دارد. رهبری ۱۳۹۹/۰۲/۲۸. بزرگان ما از جمله رهبر معظم انقلاب و مرحوم شهید بهشتی در راستای راهی که حضرت امام به میان آوردند، سعه‌ی صدر خاصی را پیشه کردند. قبلاً در این مورد یادداشتی شده است ذیلاً آن را خدمتتان ارسال می‌دارم. موفق باشید

۱. در مورد وسعت نظر شهید بهشتی، همین بس که دشمن همیشه نسبت به تنگ‌نظری افراد به ظاهر مذهبی امیدوار بود و شهید بهشتی برعکس، به عنوان یک شخصیت مذهبی، شدیداً بر آزادی اندیشه و وسعت نظر تأکید داشت. و بدین لحاظ دشمن، دشمن شهید بهشتی بود. زیرا او با وسعت نظری که داشت بسیاری از حيله‌های دشمن را خنثی می‌کرد.

۲. شهید بهشتی اسلام را به وسعت جهان مدّ نظر داشت و آن را جهانی می‌دید، لذا برای بقیه‌ی اندیشه‌ها احترام قائل بود، ولی نه آن‌طور که جریان‌های مقابل نظام اسلامی انتظار داشتند که در تصمیم‌گیری‌های کلان نظام اسلامی حاضر باشند. در حالی که بیش از ۹۰ درصد مردم به جمهوری اسلامی رأی داده بودند.

۳. تفاوت روش شهید بهشتی با شهید منتظری در نگاهی بود که شهید بهشتی به سعه‌ی نظام اسلامی در این تاریخ داشت که در هر حال، جای خود را در این جهان باز می‌کند و نباید نگران جریان‌هایی بود که سعی داشتند با روحیه‌ی غرب‌گرایی نظام اسلامی را استحاله کنند.

۴. شهید بهشتی در صحبتی که در دانشگاه داشتند وقتی نسبت به تهمت‌ها و اتهاماتی که به ایشان زده شده، سؤال کردند؛ فرمود: وقتی که بنده چنین تریبونی در اختیار دارم و می‌توانم از خود دفاع کنم، عملاً امکان دفاع از کسانی که چنین تریبونی ندارند، گرفته شده است، پس بهتر است از اتهام‌زنندگان، دلیل و مدرک سخنان‌شان پرسیده شود.

۵. نکاتی از نامه‌ی شهید بهشتی به امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در مورد بنی‌صدر: ۲۲/۱۲/۵۹

دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آن که جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود. یک بینش معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعهد در برابر کتاب و سنت باشد، بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشتهای بینابین، که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعهد و پایبند، و گفته‌ها و نوشته‌ها و کرده‌ها بر این موضوع بینابین گواه.

بینش اول در برابر بیگانگان و هجوم تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی به نظام سخت به توکل بر خدا و اعتماد به نفس و تکیه بر توان اسلامی و پرهیز از گرفتار شدن در دام داوربها یا دلسوزیهای بیگانگان معتقد و ملتزم. بینش دیگر، هرچند دلش همین را میخواهد و زبانش همین را میگوید و قلمش همین را مینویسد، اما چون همه مختصات لازم برای پیمودن این راه دشوار را ندارد، در عمل لرزان و لغزان.

بینش اول به نظام و شیوهای برای زندگی امت ما معتقد است که در عین گشودن راه بهسوی همه نوع پیشرفت و ترقی، مانع حل شدن مسلمانها در دستاوردهای شرق یا غرب باشد و آنان را بر فرهنگ و نظام و ارزش اصیل و مستقل اسلام استوار دارد. بینش دیگر با حفظ نام اسلام و بخشی از ارزشهای آن، جامعه را به راهی میکشاند که خود به خود درها را بهروی ارزشهای بیگانه از اسلام و بلکه ضداسلام میگشاید.

بینش اول روی شرایطی در گزینش مسئولان تکیه میکند که جامعه را بهسوی امامت متقین و گسترش این امامت بر همه سطوح راه میبرد. بینش دیگر بیشتر روی شرایطی تکیه میکند که خود به خود راه را برای نفوذ بی‌مبالاتها یا کم‌مبالاتها در همه سطوح مدیریت امت اسلامی و حاکم شدن آنها بر سرنوشت انقلاب هموار میسازد.

اگر این دو بینش در اداره امور جمهوری اسلامی ادامه یابد، نه کارهای جاری مردم سر و سامان پیدا می‌کند، نه مشکلات موجود دینی، فرهنگی، اخلاقیات اجتماعی و اقتصادی این مردم رنج‌دیده و محروم و ایثارگر با سرعت و قاطعیت کافی حل می‌شود و نه می‌توان برای آینده طرح‌های اصیل اسلامی ریخت و به مرحله عمل درآورد

امام عزیز، به خدا سوگند تحمل این وضع برای این فرزندان بس دشوار است که چهره افسرده اینها را ببینم و ندای یاللمسلمین آنها را بشنوم و تنها پاسخ این باشد که صبر کنید. من هم صبر میکنم و فی العین قذی و فی الحلق شجی.

ما در دیدار روز دوشنبه یازدهم اسفند در منزل آقای موسوی اردبیلی آنقدر با محبت و گرمی با ایشان برخورد کردیم و در حل مشکل وزیران دارایی و بازرگانی جلو رفتیم که امید داشتیم بر تفاهم‌ها افزوده شده است و هرگز باور نمی‌کردیم که آقای بنی‌صدر سه روز بعد از این دیدار چنین رفتاری از خود نشان خواهند داد.

ما از همان آغاز در پی آن بودیم که میدان عمل سازنده چنان فراخ و گسترده باشد که امثال آقای بازرگان و آقای بنی‌صدر و آقای یزدی در سطوح بالا فعالیت داشته باشند. در آبان سال گذشته، پس از استعفای دولت موقت پیام دادید که قم بیاییم تا مسئله فوری اداره کشور در خدمتتان بررسی شود،

صحبت از ترکیب جدید شورای انقلاب بود، نظر حضرتعالی این بود که آقای مهندس بازرگان دیگر در شورای انقلاب نباشد. بر اساس همین اعتقاد به شرکت خلاق هرچه بیشتر نیروها و نفی هر نوع تنگ‌نظری و انحصارطلبی پیشنهاد کردیم که ایشان همچنان در شورای انقلاب بمانند و سرانجام حضرتعالی هم موافقت کردید و در همین مرحله بود که مسئولیت دو وزارتخانه مهم، وزارت دارایی و وزارت امور خارجه به آقای بنی‌صدر داده شد. اینها و نظایر اینها دلیل روشنی است بر این که شرکت فعال این آقایان در اداره امور کشور مطلوب ما بوده است و با آنها هیچ مسئله شخصی نداریم.

۶. شهید بهشتی با وجود اینکه تقابل ایدئولوژیک با بنی‌صدر داشت اما با ادبیاتی منصفانه، انحرافات وی و جریان متبوع وی را نقد کرد

۷. آقای رفیق درست می‌فرمایند: شهید محمد منتظری با من رفیق بود. به او گفتم شما در مورد آقای بهشتی اشتباه میکنی. اجازه بده با ایشان قرار ملاقاتی بگذارم و برویم با هم صحبت کنیم. ایشان هم به این ملاقات راضی شد. سه یا چهار روز مانده به واقعه هفتم تیر بود که برای جلسه ای خدمت ایشان رسیدم. ورود من درست مصادف با ختم جلسه بود و مرحوم شهید بهشتی به طرف اتاقش میرفت. من تا آقای محمد منتظری را دیدم که سر پله ها ایستاده بود او را در آغوش کشیدم. تا محمد را بغل کردم شهید بهشتی که در حین حرکت متوجه حرکت من شده بود با صدای رسایی فرمود یک بار دیگر هم از طرف من آقا محمد را ببوس و ادامه داد همانطور که به شما گفتم محمد خودمونه و مسائل ما با همدیگر حل شد. خیلی هم راحت حل شد و به نفع ایشان هم حل شد. تا شهید محمد منتظری این عبارات شهید بهشتی را شنید زد زیر گریه. آمدم پائین توی محوطه حیاط روی نیمکت های کنار باغچه نشستیم. از او پرسیدم محمد آقا حالا نظرت چیست؟ پاسخ داد بزرگواری آقای بهشتی بلایی به سر من آورد که هیچ چیز آن را جبران نمیکند. پرسیدم چطور؟ گفت من این همه به ایشان بد گفتم و اهانت کردم ولی در دفعه اولی که مرا دید مدت‌ها مرا در آغوش خود گرفت و فشار داد و مرا بوسید و بعد سرش را جلو آورد و گفت یک کلمه راجع به گذشته حرف نخواهی زد. از حالا به بعد را با هم صحبت میکنیم. هرچه خواستم بگویم در گذشته فلانجا چه گفتم و قضیه چه بود اصلاً اجازه نداد حرف بزنم.

۸. نقش شهید بهشتی در تصویب قانون اساسی در دو جهت یکی در تنظیم محتوا و اصول و دیگر در مدیریت مجلس را که حاکی از سعی صدر و تحمل فوق‌العاده‌ی او بود، نباید فراموش کرد.

۹. مرحوم آیت الله مهدوی کنی می‌فرمودند: مرحوم بهشتی نسبت به عقاید بنی صدر احساس خطر می‌کرد، ولی تحمل کرد تا سرانجام بنی‌صدر باطن خود را ظاهر کرد و امام هم راضی شدند تا او را بردارند.

۱۰ حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» اولاً فرمودند: «بهشتی يك ملت بود برای این ملت ما». و ثانیاً: متذکر شدند: «بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مُرد و ...» حال سؤال اساسی آن است که نباید به معنای یک ملت بودن آن مرد الهی فکر کرد؟ راستی! چگونه می شود که یک انسان در تاریخ خود و درک حضور تاریخی اش به وسعت یک ملت می شود؟! و چگونه با عدم درک چنین انسانی و با انواع تنگ نظری ها، او را مظلوم وار از دست بدهیم؟

رهبر انقلاب «حفظه الله» و سعهی صدر لازم

در راستای وسعت نظر مقام معظم رهبری نسبت به مخالفان، ایشان در خاطرات خود می فرمایند: یکی از کمونیست ها را به سلول ما آوردند، در حالی که بنده در حال نماز بودم چون لباس سفیدی را به صورت عمامه به سر داشتم و به جای عبا یک پتو به دوشم بود، هرکس مرا در تاریکی سلول می دید تصور می کرد من لباس روحانی به تن دارم. همین که آن فرد با بنده روبه رو شد چهره اش در هم رفت و غمگین و افسرده به گوشه ی سلول خزید. من به او نزدیک شدم و کوشیدم با او نیز مانند سایر زندانیان جدیدالورود رفتار کنم و افسردگی اش را بزدايم. به او گفتم: شما گرسنه اید یا تشنه؟ اما اخم از چهره اش کنار نرفت، با دست به مالش دادن شانه ها و سر و گردنش پرداختم، سعی کرد از پاسخ دادن به هر سؤالی خودداری کند. من عادت داشتم مقداری از غذای افطار را نگه دارم، به او نان و قدری مربا دادم، حاضر نشد بخورد. بالاخره به زور به او غذا خوراندیم و آب نوشاندم چون می دانستم پس از دستگیری اش غذایی نخورده و چه بسا کتک هم خورده باشد. قدری چهره اش باز شد. جهت مراعات او نماز عشاء خود را به تأخیر انداختم. صحبت با او را ادامه دادم. چون گمان می کرد من می خواهم او را به صفوف اسلام گرایان جذب کنم، سرش را بلند کرد و با لحنی خشک گفت: اجازه دهید اعتراف کنم من به هیچ دینی عقیده ندارم.

فهمیدم که چه در ذهنش گذشته، دنبال جمله ای مناسب ذهنیت و منطق و شرایط او می گشتم. گفتم: سوکارنو رئیس جمهور اندونزی در کنفرانس باندونگ گفت: ملاک اتحاد ملت های عقب مانده، نه وحدت دینی و نه وحدت تاریخی و فرهنگی و امثال آن، بلکه وحدت نیاز است. مسائل، یکی است و سرنوشت، نامعلوم، و دین نباید میان من و شما جدایی بیندازد.

انتظار این پاسخ را از من نداشت. دیدم تغییر در چهره اش آشکار شد، خیلی هم باز شد و با ما گرم گرفت. بعد به او گفتم: شما استراحت کن و ما نماز می خوانیم.

همسرش در سلول دیگری از همین زندان بود، با استفاده از تجربه ی طولانی خود در این زندان، توانستم میان او و همسرش ارتباط برقرار کنم و همه گونه محبت و خدمتی به او کردم. دو ماه پیش ما ماند. یک روز گفت: وقتی چشمم به شما افتاد، احساس کردم دچار فاجعه شده ام، به خود گفتم

گرفتار ملا شدیم! اکنون به شما می‌گویم من در عمرم کسی را از جهت سعه‌ی صدر و عدم تعصب مانند شما ندیدم. [۱] با این‌همه او کوچک‌ترین تغییری در لجاجت خود انجام نداد و من به او گفتم: موضع من برخاسته از عقیده‌ام است و موضع تو نیز برخاسته از عقیده‌ات می‌باشد. اسلام از پیروان خود می‌خواهد در احکام اسلامی به مرزهای دین سخت، پایبند باشد. ولی همین احکام می‌گوید: مسلمان با غیر مسلمان جوشش داشته باشد و نسبت به او نرمش نشان دهد و در گفت‌وگو با مخالفان، از جزم‌گرایی و شدت و حدت بپرهیزد. قرآن می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/ ۱۷ و ۱۸) و نیز می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل/ ۱۲۵) و یا می‌فرماید: «وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴ سبأ) و نیز «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/ ۸). نصوص سنت نیز به همین امر دعوت می‌کند تشویق به طلب دانش حتی در چین نیز دلالت روشنی بر همین نگرش بسیار باز و گسترده دارد. همه‌ی دانش‌ها را انسان مسلمان می‌تواند از غیر مسلمان فرا گیرد و در جهتی که موافق نظر دین است قرار گیرد. ولی کمونیست‌ها متون و نصوصی خشک و انعطاف‌ناپذیر و قالب‌هایی از پیش ساخته دارند که نه از روح و عاطفه از آن اثری هست و نه از ارزش‌ها و اخلاق، و این ویژگی بر رفتار و برخورد همه‌ی دارندگان اندیشه‌های مادی حاکم است. [۲]

[۱] - البته رهبر انقلاب متذکر می‌شوند که آن شخص بدون آن که تغییری نیافت، در هر فرصتی به شیوه‌ای نفرت‌انگیز تلاش می‌کرد دین و روحانیت و هر سنتی که به دین مربوط بود را مسخره کند.

[۲] - گزیده‌ای از کتاب «خون دلی که لعل شد» از صفحات ۲۴۷ تا ۲۵۱.